

ریشه تباهی

شرق: زوال و تباهی تمدن بشری از چیست؟ این پرسشی بنیادین است که ویلیام گلدینگ در آثار مختلفش و ازجمله در رمان «بعل زیوب» یا «سالار مگس‌ها» مطرح کرده و از منظر خود به آن پاسخ داده است. گلدینگ پاسخی کوتاه به این پرسش دارد و می‌گوید سرشت بشر ریشه زوال است. «بعل زیوب» رمانی از ویلیام گلدینگ است که با ترجمه م. آزاد در نشر نیلوفر منتشر شده است. این رمانی است علمی-تخیلی که به شیوه داستان‌های جزایر متروک پرداخته شده است. مترجم فارسی کتاب در بخشی از درآمدش، به پرسش اصلی آثار گلدینگ اشاره کرده و می‌گوید گلدینگ معتقد است که انسان جز به رحمت الهی به هیچ چیز نمی‌تواند دل ببندد. درواقع گلدینگ سنتی روشنفکرانه را پی می‌گیرد که ریشه در الهیات دارد، با این حال او سنتی دیگر را هم دنبال می‌کند که سنت نوگرایی است. او گرچه خودش هیچ‌گاه نگفته که نوگرایی پیشگام است، با این حال تمام نوگرایان او را نویسنده‌ای ابداع‌گر می‌دانند.

مترجم کتاب همچنین به این نکته اشاره کرده که گلدینگ تمام رمان‌هایش

را «قابل» یا اسطوره می‌خواند و از این طریق بر خصلت آموزشی آثارش تأکید می‌کند. تمام رمان‌های او یک سلسله از حکایات فلسفی و تمثیلی است؛ هرچند همگی از نظر سبک و درون‌مایه با هم متفاوت هستند. در پیش‌درآمد «بعل زیوب» به این نکته اشاره شده که گلدینگ برای تبیین سرشت بشر، جدا از انیوه مسائل اجتماعی که به گمان او مانع ارزیابی ماهیت یا حقیقت سرشت بشر است -با گرته‌برداری از داستان جزیره مرجان- گروهی پسرپچه را در فضایی بیرون از جامعه متمدن، در جزیره‌ای متروک، به حال خود رها می‌کند تا سرشت حقیقی‌شان را بروز دهند. گلدینگ کوشیده است اندیشه خود را درباره سرشت بشر نه آن چنان که هست، بلکه آن‌طور که واقعا باید باشد نشان دهد. هرچند گلدینگ خواسته است تا سرشت آدمی را جدا از زمینه‌های اجتماعی آن بازگو کند، اما درواقع اختلاف «جزیره مرجان» با «بعل زیوب» درست در زمینه تاریخی این دو اثر است. مترجم اثر در بخشی از پیش‌درآمدش پرسیده که آیا سرشت بشر یکسر زشت و پلید است؟ او برای پاسخ به این سؤال بر اساس آثار گلدینگ

می‌گوید که نظر او درباره سرشت بشر هرچند بدبینانه باشد، اما همان‌گونه که آثارش از لحاظ شکل، مرز تمثیل را می‌شکند و به رمان نزدیک می‌شود، از لحاظ محتوا نیز نظریات اخلاقی را درمی‌نوردد.

ویلیام گلدینگ نویسنده قرن بیستمی انگلیسی است که در سال ۱۹۱۹ متولد شد. پدرش مدیر مدرسه بود و مادرش نیز زنی بافرهنگ بود. گلدینگ ابتدا دو سالی در زمینه علوم تحصیل کرد، سپس تغییر رشته داد و به سراغ تحصیل ادبیات رفت. او پس از اتمام تحصیل مدتی در مشاغل مختلف مشغول بود تا اینکه در ۲۳سالگی مجموعه شعری به چاپ رساند. با شروع جنگ دوم جهانی، او به نیروی دریایی پیوست و در سال‌های پایانی جنگ ناخدای یک رزم‌ناو موشک‌انداز شد. تجربه حضور در جنگ و دیدن اردوگاه‌های کار اجباری تجربه‌ای هولناک برای گلدینگ بود و او را به تأمل درباره سرشت بشر سوق داد. گلدینگ به‌جز شعر، مجموعه مقالات و نمایش‌نامه و داستان کوتاه هم نوشت، اما شهرت اصلی او پس از انتشار رمان «بعل زیوب» به دست آمد؛ رمانی که مورد توجه منتقدان و

شرق: نسبت میان هنر و اجتماع موضوعی

است که از دیرباز مطرح بوده و پرسش‌های بنیادینی حول این موضوع وجود داشته است: هنر چگونه می‌تواند از درد و رنج‌های مشترک ما بکاهد و جهان ما را به جای بهتری برای زندگی‌کردن تبدیل کند؟ از طریق هنر چگونه می‌توان در طرح ملی اجتماع‌سازی کرد و شبکه همبستگی اجتماعات محلی پدید آورد؟ چه نوع هنری می‌تواند مسئولان و شهروندان را پیوسته در تعامل مثبت و سازنده با یکدیگر قرار دهد؟ چگونه می‌توان الگوهای ارتباطی فاسد و مستبدانه را با هنر دگرگون کرد؟ با کدام شکل از هنر می‌توان به دموکراسی فرم مشارکتی داد و مسئولان را به نفع مردم قایل کرد؟ ارتباط تسهیل‌گرانه و مشارکت خلاق چگونه از طریق هنر تحقق می‌یابد و در تمامیت جامعه ساری و نهادینه می‌شود؟ و در نهایت اینکه با چه سازوکاری می‌توان هنرهای مردمی و اجتماع‌بنیان را از گزند انحصارگرایی و تجاری‌سازی رهازند. آنها را دموکراتیزه کرد و ابزارهای خلق و تولیدشان را به رایگان در اختیار عموم مردم نهاد تا با آنها اجتماع‌سازی و مشق دموکراسی کنند؟

اینها پرسش‌های اصلی مجموعه‌ای با عنوان «هنرهای جامعه‌بنیان» است که در نشر نو منتشر خواهند شد. کتاب‌هایی که در این مجموعه به مرور منتشر خواهند شد مبتنی بر الگوی یادگیری در عمل هستند و ریشه در اسلوب‌های آموزشی عمل‌گرایانه، انتقادی، گفت‌وگویی و صلح‌آمیز دارند. در بخشی از مقدمه این مجموعه درباره اهداف انتشار این کتاب‌ها آمده: «هنرهای جامعه‌بنیان با برداشتن مرز میان هنر و زندگی در جهان پرمسئله امروز، به هنر در همه ابعاد آن جنبه کاربردی می‌دهند، تجربه زیبایی‌شناختی را به امکانی برای مسئله‌یابی، مسئله‌پردازی و مسئله‌گشایی بدل می‌کنند و به شهروندان تمرین می‌دهند برای کاستن درد و رنج‌های مشترک بر خرد جمعی اتکا کنند. هدف هنرهای جامعه‌بنیان، رهاسازی انسان‌ها از مناسبات کنترل‌گرایانه و تمرین‌دادن آنها به روابط تسهیل‌گرانه، خلاق و تعاملی است. این هنرها، با تکیه بر خصلت میان‌رشتگی خود، شاخه‌های مختلف هنری را با حوزه‌هایی چون مطالعات صلح، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، مددکاری، عدالت کیفری، آموزشگری، علوم ارتباطات، مدیریت، بهداشت و درمان، محیط زیست و حاکمیت محلی پیوند می‌دهند.»

بر این اساس می‌توان گفت که مخاطبان اصلی این مجموعه سیاست‌مداران، معلمان و مربیان تربیتی، مددکاران، کنشگران فرهنگی، فعالان محیط زیست، درمانگران، رسانه‌پژوهان، کارشناسان فرهنگی بهزیستی و زندان‌ها، روانپزشکان، مدیران و تسهیلگران سازمان‌های مردم‌نهاد هستند. اولین کتاب این مجموعه که به‌تازگی منتشر شده، «تئاتر برای زندگی» نام دارد. این کتاب با عنوان فرعی «هنر و علم در خدمت گفت‌وگوی اجتماع‌بنیا» اثری است نوشته دیوید دایموند که با ترجمه مصطفی ظفرقهرمانی نژاد در نشر نو به چاپ رسیده است. نویسنده این کتاب، دیوید دایموند، از کنشگران شناخته‌شده در حوزه تئاتر کاربردی است. آن‌طور که مترجم نیز توضیح داده، او در این کتاب به شکلی دقیق و روشمند بین تئاتر شورایی و نظریه سیستم‌ها پیوند ایجاد می‌کند و مجموعه‌ای از فنون و راهبردهای عملی-نمایشی را برای اجتماع‌سازیه و برای تغییردادن الگوهای ارتباطی ناکارآمد در تمام سطوح، پیشنهاد می‌دهد. ضمن آنکه این کتاب از نحوه ترویج و تسهیلگری این هنر غافل نیست و به مخاطب می‌آموزد که چگونه می‌توان از طریق تسهیلگری روشمند نمایش‌های توان‌افزا، به توسعه سیاسی-اجتماعی و تقویت روحیه همکاری، همفکری و هم‌افزایی در سطح اجتماعات پرداخت.

دیوید دایموند در این کتاب به موضوع قابل توجه دیگری هم پرداخته و به آموزش نحوه استفاده از فناوری و اینترنت برای اجرای‌های زنده و تعاملی در سطح ملی و بین‌المللی توجه کرده است. «هنر و علم در خدمت گفت‌وگوی اجتماع‌بنیاد» به‌جز پیشگفتار و پیش‌درآمد و پی‌گفتار و بخش ضمیمه، شامل نه بخش با این عناوین است: یک تاریخچه کوتاه شخصی، تئاتر برای زندگی و رابطه آن با تئاتر سرکوب‌شدگان، اجتماع زنده، مدارهای بازخورد، هنر تئاتر تعاملی، در فضای کارگاه، همکاری مهم افراد بومی، هشیارسازی گروه و موردپژوهی‌ها. پیشگفتار این کتاب نوشته فریجاف کاپرا است و او در بخشی از مقاله کوتاهش درباره اثر این نوشته که دایموند «در این کتاب با نمونه‌های فراوانی از بازی و تمرین در کارگاه‌های آموزشی‌اش به ما



در حاشیه رمان «پدران و پسران» ایوان تورگنیف با ترجمه فرزانه طاهری

ظهور روشنفکر رام‌ناشدنی



پیام جیدرفروزی

این رمان برای اولین‌بار در ادبیات روسی شخصیتی مانند بازارف خلق شد. طاهری درباره تورگنیف و این رمانش نوشته: «تورگنیف خود از اشراف بود؛ اما برخلاف تالسوتی اشرافی و خودمحور، که تقریباً یک دهه پس از تورگنیف وارد میدان ادبیات شده بود و همچنان در رمان‌ها و داستان‌هایش بر اشراف و نجبا و روستاییان تمرکز داشت، تلاش کرد انسانی را در رمانش جان ببخشد که زاده‌شدنش را در جامعه احساس می‌کرد. در زمان او، مرزهای میان طبقات اجتماعی در جامعه کاملاً تقسیم‌شده روسیه کم‌کم داشت فرومی‌ریخت؛ اما تورگنیف در ترسیم این فرایند در ادبیات پیشگام بود.»

تورگنیف در «پدران و پسران» ظهور شخصیتی جدید را به تصویر کشیده است: روس‌ جوانی که شباهلی از روشنفکری است و به نظم مسلط را به چالش می‌کشد. نابوکف در «درسگفتارهای ادبیات روس» نوشته که تورگنیف با این رمان موفق شد کاری را که قصد داشت انجام دهد؛ یعنی یک شخصیت مرد، یک روس جوان خلق کند که هم فقدان درون‌نگری‌اش تصدیق شود و هم آدمک یک روزنامه‌نگار، از نوع سوسیالیستی‌اش، نباشد: «بازارف بی‌شک مردی است قوی؛ و به احتمال زیاد اگر دهه بیست عمرش را پشت سر می‌گذاشت (ما در زمانی که تازه از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده است، با او روبه‌رو می‌شویم) در آن سوی افق رمان یک متفکر اجتماعی بزرگ، پزشک برجسته یا انقلابی فعال از کار درمی‌آمد.»

نابوکف می‌گوید که تورگنیف مخلوقش را از الگویی که بر خود تحمیل کرده است، بیرون می‌آورد و او را در جهان معمول بخت و تصادف می‌گذارد. می‌گذارد که بازارف نه



خوانندگان قرار گرفت و منتقدان آن را به‌عنوان اثری نوکلاسیک ستایش کردند. در بخشی از رمان می‌خوانیم: «پسر موبور خود را از چندمتری دامنه صخره پایین کشید و راه آگیر را در پیش گرفت. با اینکه ریویش مدرسه‌اش را از تن درآورده بود و با یک دست آن را روی زمین می‌کشید، پیراهن خاکستری‌رنگش به تنش چسبیده بود و موهایش روی پیشانی‌اش ترچسب شده بود. دور و بر او کودال درازی که مانند زخمی در تن جنگل فرورفته بود، مثل حمام داغ بود. پسرک به‌سختی، چهاردست‌ویا از میان یکپچه‌ها و خزه‌ها و تنه‌های شکسته درخت‌ها می‌گذشت که ناگهان پرنده‌ای -که سرخ و زرد می‌زد- مثل برق به هوا پربد و با صدایی همچون فریاد جادوگران فریاد کشید و فریادش طنین افکند». بعل نام هریک از خداهای محلی اقوام سام قدیم و به‌خصوص ساکنان سوریه و فلسطین است. بعل هر محل نامی مخصوص به خود داشت یا نامش از الحاق اسم محل با صفت خاصی به کلمه بعل تشکیل می‌شد: مانند بعل فغور یا بعل زیوب و… . بعل زیوب نام خدای مردم عقرون بود.



هنرهای جامعه‌بنیان ورؤیای آرمان‌شهر

نشان می‌دهد که چگونه اجتماعات به شیوه‌ای بهتر می‌توانند روابطی دوسویه را تجربه کنند، مدارهای بازخورد هدفمند به وجود آورند و از زبان نمادین برای تبیین خود به روش‌های تازه بهره گیرند.

تجربه‌هایی که او شرح می‌دهد به درک عمیق‌تری از نیروهای پوییش‌زا در اجتماع می‌انجامند و منجر به تغییر در روابط و رفتار می‌شوند. آنها در نهایت اجتماعات را توانمند می‌کنند تا موجب تغییرات سیاسی شوند. نویسنده تأکید می‌کند که کارگاه آموزشی تئاتر برای زندگی یک کارگاه آموزشی تئاتر است و نه یک جلسه گروه‌درمانی. با وجود این مانند هر تئاتر خوب دیگری می‌تواند ارزش درمانی هم داشته باشد.»

«بریزین» از یوگنی وادالازکین دیگر اثر تازه‌ای است که اخیراً با ترجمه نرگس سانی در نشر نو منتشر شده است. نویسنده این رمان از نویسندگان و زبان‌شناسان معاصر روسی است که در سال ۱۹۶۴ متولد شده و در سال ۲۰۱۹ برنده جایزه سولزنیتسین شده است. وادالازکین با رمان‌های «برگ بو» و «هوانوره» به شهرت رسید. «هوانوره» چند سال پیش با ترجمه زینب یونسی در نشر نیلوفر منتشر شده بود. این رمان به وقایع قرن بیستم مربوط است که به قول نویسنده «شاید هولناک‌ترین بخش تاریخ روسیه باشد.

با این‌حال، این رمان درباره تاریخ نیست. جان کلام کتاب، این است که آدمی مضطرب از وضعیت وحشتناک تاریخی، می‌تواند انسان بماند. اتفاقات کوچک زندگی شخصی قهرمان داستان، از دگرگونی‌های تاریخی که در کتاب‌های تاریخ می‌خوانیم، مهم‌تر جلوه می‌کند؛ صداها و بوهای کودکی، نوازش مادر، رایحه گیسوان معشوق، بازی نور کم‌جان خورشید صبحگاهی بر درختان جنگل و همه آنچه هیچ کتاب درسی به آن نمی‌پردازد. در زمانه عسرت که قهرمان داستان زندگی می‌کند، دقیقاً همین جزئیات کوچک به یاری او می‌آید و معلوم می‌شود که این جزئیات کوچک، آن‌گونه که به نظر می‌رسند، کوچک و ناچیز نیستند.»

«بریزین» را به نوعی می‌توان داستانی درباره آرمان‌شهر دانست. خود وادالازکین گفته بود که بریزین نمادی است از رویاهای دست‌نیافتنی و آرمان‌شهری که در دوردست‌ها و در آن سوی کره زمین جسته می‌شود اما در حقیقت در درون خود آدمی است.

مترجم کتاب در ابتدای کتاب نوشته که وادالازکین به خاطر اشرافی که بر تاریخ و ادبیات روسیه دارد می‌داند که چگونه از تکنیک و بوطیقای داستان روس بهره بگیرد و مخاطب را با جهان متش آشنا کند، و از آنجا که زبان‌شناس است می‌داند که چگونه با تکنیک‌های زبان‌شناسانه او را مجذوب نثر و تئوریک اثر کند. شخصیت اصلی این رمان، گلب، نوازنده‌ای است که در جوانی به زبان‌شناسی رو آورده و شیفته مفهوم چندصدایی باختن شده است اما در نهایت مفهوم چندصدایی را در موسیقی پیدا می‌کند. بریزین، آرمان‌شهری است که قرار است این چندصدایی‌ها در آن یکی شوند؛ و این جایی است بسیار دور. چندصدایی و فهم دیگری از مضامینی است که در رمان مورد توجه بوده است. ماجراهای رمان «بریزین» از دهه ۱۹۲۰ قرن بیستم تا سال ۲۰۱۰ رخ می‌دهند. ترجمه فارسی این رمان، به‌جز یادداشت مترجم، پیشگفتاری هم به قلم یانینا سالداتیکیا دارد و او در مقاله‌اش «بریزین» را رمانی تراژیک نامیده است.

او می‌گوید تأکید اصلی در این رمان بر موضوع شکل‌گیری شخصیت، بیداری خردگاه‌ها، اولین مواجهه با عشق و مرگ، تجربه شهرت و خلافت است و تصادفی نیست که تمام قهرمانان برجسته وادالازکین همواره مسیر کودکی تا بلوغ را در مقابل دشمنان خوانندگان طی می‌کنند. خود وادالازکین یادداشتی کوتاه با عنوان «سخن نویسنده با خواننده ایرانی» نوشته که در بخشی از آن می‌خوانیم: «این کتاب به رویاهای انسان نیز می‌پردازد. یکی از قهرمانان رمان در آرزوی خوشبختی و زندگی شاد است. به نظر او عدم دستیابی به خوشبختی در وطن، مؤید این است که در نقطه خاصی از جهان این خوشبختی در انتظار اوست.

و می‌بایست نقطه‌ای بسیار دور باشد. قهرمان داستان معتقد است که خوشبختی را در شهر بریزین، در دورترین قاره یعنی استرالیا، پیدا خواهد کرد. ما همواره تمایل داریم دور از دیوار خویش در جست‌وجوی رویاهای خود باشیم اما خوشبختی مؤلفه‌های زیادی دارد و در چنین مواردی درنوردیدن مکان را هکشا نیست. در حقیقت بریزین در درون خود ماست. «بریزین» دایموند «در این کتاب با نمونه‌های ترجمه شده و اقتباس‌هایی نیز از آن صورت گرفته است.